

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

امروز از روزهای بسیار عجیب هست. هم جهتی در آن هست که باید تبریک گفت، چون
روزی است که درهای آسمان به روی بندگان باز هست و خدای متعال اجازه انس با او،
مناجات با او، خلوت با او را به بندگان عینیت فرموده و دعاها را مستجاب
می‌فرماید و این نعمت بسیار ارزشمندی است که جای تبریک را دارد. اما ظالمین این ایام
مبارک را با جورشان و ظلمشان به مصائب هم تبدیل کردند. شهادت جناب مسلم بن
عقیل رضوان الله علیه به حسب نقل شیخ مفید رضوان الله علیه در ارشاد روز عرفه،
روز شهادت آن بزرگوار هست. این شبیه این می‌شود که شهادت راه قرآن و آزادی را هم
به پدرانشان و هم به بازماندگانشان تبریک و تسلیت می‌گوییم. این روز را هم تبریک و
تسلیت عرض می‌کنیم. تبریک به خاطر این فرصت بسیار استثنایی که خدای متعال عینیت
فرموده و امیدواریم که همان طور که حجاج بیت‌الله در این روز با خدای متعال راز و نیاز
دارند و دعای عرفه را می‌خوانند این توفیق نصیب همه ما هم بشود که بهره‌برداری کنیم و
از سویدای قلب‌مان ان شاءالله دعای مأثور آن بزرگوار سید الشهداء(ع) را قرائت کنیم و
حاجات مهمه عمومی که در صدر آنها ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداء هست را از
خدای متعال بخواهیم و هم چنین صلاح و سداد جامعه شیعی در سراسر عالم و رفع ظلم
از آنها و حوائج شخصیه‌ای که برای هر یک از خود ماها وجود دارد و این نام عرفه هم
خودش پیام دارد که ما باید از این دعاها بی که وارد شده است فقط این نباشد که انس با
خدا پیدا بکنیم و با خدا صحبت بکنیم. این مضامینی که دعای عرفه دارد بسیار مضامین
عمیق و راه خداشناسی و راه آشتی دادن دل با خدای متعال هست. راهش همین است
که سید الشهداء(ع) در فقرات این دعای شریف بیان فرموده‌اند، بنابراین امیدواریم دعای
ما به دعای عرفه هم تبدیل بشود یعنی عرفان و معرفت به خدای متعال و معارف الهیه و
حقه و شهادت جناب مسلم بن عقیل هم برای همه ما این پیام را دارد که همان طور که
آن بزرگوار سرباز آماده به خدمت و جان نثار امام زمانش بود و از هیچ مطلبی در این راه
فروگذار نکرد ان شاءالله همه ما هم، همه طلاب محترم حوزه‌های شیعی در سراسر عالم
نسبت به حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداء همین طور باشیم. یعنی آماده به خدمت و
جان نثاری، هر امری ایشان داشته باشند، هر خواسته‌ای ایشان داشته باشند ان شاءالله
همه ما آماده خدمت و فرمانبرداری آن بزرگوار و آباء گرامش صلوات الله علیهم اجمعین
ان شاءالله بوده باشیم.

بحث در استدلال به روایت مسعدة بن صدقه بود. دو اشکال اخیراً ذکر شد یکی این بود
که «علی القوى المطاع العالم بالمعروف» این العالم بالمعروف در حقیقت می‌خواهد
شرط قدرت را بیان بکند و الا خودش شرط وجوب بما الله عالم بالمعروف نیست. بلکه
چون عالم به معروف طریقت دارد به شناخت معروف از منکر و این که اغراء به جهل

نشود، بر خلاف مقصود قدمی برداشته نشود و این‌ها از شؤون آن قدرت ویژه هستند از این جهت بنابراین دلالت روایت بر این که بخواهد یک شرط شرعی ذکر کند از بین می‌رود و ظهور پیدا می‌کند در این که همان شرط قدرت را می‌خواهد بیان کند یا لاقلاً اجمال دارد و مورد بین الامرین می‌شود و استدلال به روایت برای اثبات شرط شرعی تمام نیست.

سؤال: در این مسأله چون شرط قدرت شرط وجوب است لازم التقسیم نیست. از این طرف این نحوه شرایط برای این قدرت خاصی که می‌فرماید لاقلاً در بعضی از اصنافش باید تحصیل بشود. ما باید علم پیدا بکنیم تا از ...

جواب: بله.

شرط قدرت این خصوصیت را دارد. قدرتی که شرط واجب است انسان اگر شک دارد باید اقدام بکند، قدرتی که شرط وجوب هم هست همین جور است، آن را هم باید اقدام بکنیم. در قدرت شرط وجوب، قدرت عقلی. قدرت عقلی شرط وجوب هم آقای آقا ضیاء می‌فرماید همین خصوصیت را دارد.

سؤال: این نظر خاص ایشان است؟

جواب: نه، حالا دیگران هم می‌گویند، حالا ایشان هم این جا تصریح فرموده.

آیا این مطلب تمام هست یا نه. یا به بیان دیگری که خود ایشان فرمود. فرمود اقدام... یعنی امر به معروف و نهی از منکر به عنوان امر به معروف و نهی از منکر این، قدرت بر این حاصل نیست مگر بعد از این که انسان علم به معروف و منکر داشته باشد. کسی که علم به معروف ندارد نمی‌تواند اقدام بکند به عنوان امر به معروف به امر به معروف. بله همین جوری می‌تواند رجائاً یا تجریاً تیری به تاریکی بیندازد لعل امر به معروف شده باشد ولی به این عنوان نمی‌تواند. پس بنابراین باز این توقف دارد بر علم. قدرت بر این کار توقف بر علم دارد. این فرمایش آقا ضیاء قدس سره و اشکال بعد هم که عرض کردیم این بود که ذیل روایت که هدنه بود قرینه است بر این که این اصلاً امر به معروف کلی را مورد بحث قرار نداده و مورد سؤال نیست. امر به معروف خاص مقصود است.

این اشکال اخیر اشکال تمامی است و ما به خاطر این اشکال اخیر عرض می‌کنیم که این روایت استدلال به آن تمام نیست. اما فرمایش محقق عراقی محل تأمل است و این بیانی که ایشان فرمودند انصاف این است که موجب خلل در ظهور کلام نمی‌شود. «علی القوی المطاع العالم بالمعروف» ظاهر عرفی آن این است که این شرط وجوب است و لا بأس به این که در یک مواردی علم دخیل در مصلحت باشد. شارع مقدس می‌بیند امر به معروفی که از عالم سر بزند این مصلحت دارد فلذا می‌فرماید «علی العالم بالمعروف» این جوری نیست که بگوییم بله چون آن فائده هم بر علم مترتب است و آن خصوصیت هم بر علم مترتب است پس این باعث می‌شود که رفع ید کنیم، نه این همان طور که در آن دخالت دارد می‌تواند در مصالح هم دخالت داشته باشد، چون می‌تواند در مصالح دخالت داشته باشد از ظهور کلام که می‌فرماید علی العالم بالمعروف، به این ظاهر باید اخذ بکنیم که شارع دارد بر عالم به معروف این وجوب را جعل می‌فرماید و همان فتوای مشهور فقهاء که فرمودند علم شرط است، این روایت شریفه هم لولا آن اشکال بعدی بر این مسأله دلالت می‌کند و ما نمی‌توانیم به واسطه آن رفع ید بکنیم به فرمایش ایشان.

جواب: احتمال که می‌دهیم ظهور کلام را اخذ می‌کنیم.

سؤال: صرف احتمال که نمی‌شود.

جواب: نه، ما به احتمال تکیه نمی‌کنیم، می‌گوییم این ظهور کلام این است که شرط وجوب است. این ظهور بعد از این که احتمال می‌دهیم علم دخالت داشته باشد پس قطع به عدم آن پیدا نمی‌کنیم تا رفع ید از ظهور بکنیم. ما وقتی رفع ید از ظهور می‌توانیم بکنیم که قرینه برخلاف داشته باشیم، یا قطع برخلاف داشته باشیم، این جا قرینه برخلاف نداریم، قطع برخلاف هم نداریم پس حتی برای رفع ید از این ظهور نداریم، ما به اصل ظهور می‌خواهیم بکنیم. ظاهر کلام این است که حضرت می‌فرماید بر چنین آدمی واجب است نه این که من که می‌گویم بر چنین آدمی واجب است از باب این دارم می‌گویم. نه وجوبش مطلق است، من از باب این که این دخالت در قدرت دارد و قدرت شرط عقلی همه تکالیف است این قید را آوردم. این خلاف ظاهر است پس بنابراین این جور اشکال نمی‌توانیم بکنیم، فرمایشات محقق عراقی علی کمال دقتی که دارد و مطالب دقیقی ایشان افاده فرموده در این جا اما رافع ظهور نیست فرمایشات ایشان. بله آن چه که رافع ظهور می‌شود همان عبارتی است که خود امام(ع) به حسب این نقل در پایان فرمودند که فی هذه الهدنة، پس نظر به زمان هدنه و مصالحه‌ای است که بین اهل حق و جائزین است. در این زمان می‌فرماید آن جور آدم‌هایی که این شرائط را دارند، آن هم شرائط وجوب است باز. نسبت به همان‌ها هم در حال هدنه شرائط وجوب است.

و اما آخرین اشکالات. اشکالات دیگری هم هست که دیگر آن‌ها خیلی مهم نیست، از آن‌ها صرف نظر می‌کنیم. اشکال آخر که بسیاری از بزرگان فرمودند این اشکال را، ضعف سند است که این روای مابشر از امام مسعدة بن صدقه هست و ایشان گفتند یا ضعیف است یا مجهول الحال است.

ما راجع به مسعدة بن صدقه قبلاً بحث مفصل کردیم، یازده وجه برای اثبات وثاقت او عرض کردیم، پنج وجه برای ضعف او عرض کردیم. همه این‌ها را بررسی کردیم که آیا آن یازده وجه چطور است، آن پنج وجه را هم بررسی کردیم. نتیجه آن بحث عریض و طویل قبل که بعضی از دوستان زحمت کشیدند آن مباحث را جدا کردند و به عنوان یک بحث رجالی هم تهیه کردند و خود من هم استفاده کردم چون من این‌ها را موفق نیستم بنویسم، امروز یک دور نوشته آن آقای که این کار را کرده بود نگاه کردم خیلی مفید بود برای خودم که یادآوری که چه هست.

این آخرین نتیجه‌ای که گرفتیم این بود که یک راه مانده برای وثاقت مسعدة بن صدقه و آن این که ایشان از رجال تفسیر علی بن ابراهیم است و روای مابشر امام هم هست در غیر مواردی از تفسیر علی بن ابراهیم. اتکاء به این تفسیر هم خودش دارای مشکلاتی است که آن را هم ما بحث تفصیلی کردیم و در نهایت تقویت کردیم و جواب اشکالات را دادیم اما در عین حال گفتیم اشکالات هم از قوت برخوردار هستند ولو ما جواب هم دادیم. فلذا است که عرض کردیم بالاخره در حد احتیاط وجوبی ما به تفسیر علی بن ابراهیم اتکاء می‌کنیم نه فتوای قطعی.

و لکن در خصوص این روایت... بنابراین اگر مسعدة بن صدقه در روایاتی باشد ما آن

روایات را کنار نمی‌گذاریم اما این جور هم نیست که بگوییم حتماً می‌تواند مستند فتوای قطعی واقع بشود اما در خصوص مقام چون این روایت در کافی شریف روایت شده و ما تقویت کردیم حجیت روایات کافی ولو سند ضعیف باشد به خاطر شهادت کلینی قدس سره بر صدور این روایات از ائمه علیهم السلام از این جهت می‌گوییم این روایت معتبره هست به ویژه که جناب مسعدة بن صدقة را هم به واسطه وجود او در کامل الزیارات تقویات می‌شود.

پس بنابراین اشکال اخیر که اشکال ضعف سند باشد علی مبنای تمام نیست ولو این اشکال البته اشکال مهمی است.

دو جهت دیگر هم وجود دارد در این روایت مسعدة بن صدقة که الان مورد بحث بود که قبلاً اشاره کردیم به آن دو جهت، این بود که حالا صرف‌نظر از مسعدة بن صدقة دو حیث در این روایت وجود دارد که قد یقال موجب عدم حجیت آن می‌شود. یک؛ این که این مشتمل است بر این که «علی القوی المطاع العالم بالمعروف» حضرت صریحاً می‌فرماید نه بر همه واجب نیست؛ بر چه کسی واجب است؟ «علی القوی المطاع العالم بالمعروف» قد یقال که این مورد اعراض مشهور است. مشهور بله علم را شرط کردند اما قوی مطاع بودن را شرط نکردند. این پس مضمون یک مضمونی است که خلاف مشهور است پس اعراض مشهور از این مضمون و خبری که مورد اعراض مشهور باشد حجت نیست و هرچه سند بهتر آن جا اعراض باعث شک و تردید بیشتر می‌شود. کلمات ازداد صحتهً از داد بعداً. برای این که آدم می‌گوید عجب این روایت با این صحت سندی که دارد، با اعتبار سندی که دارد، آدم‌های موثق ثقه نقل کردند، اصحاب چطور به آن عمل نکردند پس معلوم می‌شود زیر کاسه یک نیم کاسه‌ای است که یک خبری است ما اطلاع نداریم. «کلمات ازداد صحتهً از داد بعداً عن الاعتبار» این جهت وجود دارد.

مثل محقق خویی قدس سره که می‌فرماید مشهور لا جابر و لا کاسر. نه جبر سند می‌کند، نه موجب کسر سند می‌شود و عدم اعتبار می‌شود. ایشان راه را قبول دارند. می‌گوید باشه مورد اعراض مشهور است. ما تمام ملاک‌مان این است که سند قبول بشود. این یک مطلب.

مثل مرحوم محقق بروجردي قدس سره می‌گویند نه، و انصاف مطلب هم این است که در جایی که شهرت واقعاً باشد و مشهور فقهاء اعراض کرده باشند و تخلل اجتهاد نباشد، یک وقت مطالب نظری است، در جمع و در این خصوصیات مشهور به یک طرف رفتند این جا نه، اما اگر مقام چنین مقامی نباشد انصاف این است که اگر مشهور هم آن‌هایی که روایت است در دست آن‌ها، به دست ما رسیده خودشان عمل نمی‌کنند این جا سیره عقلاء بر عمل به چنین خبری مرموز باشد.

سؤال: اشکال دارد. اشکال سندی ... این اشکال اشکال دلالتی است در واقع.

جواب: نخیر سندی است. صدور اشکال دارد. می‌گوییم نمی‌توانیم متعبد بشویم به صدور این کلام از معصوم. سند نیست این سند، صدور است. سند و این‌ها ... می‌گوید صدور اشکال دارد. صدور نمی‌توانیم متعبد به صدور بشویم، بنا را بر صدور بگذاریم.

دوم این که..... پس علی آن مسلک این جور جواب داده می‌شود. اما جواب دیگری که می‌شود این جا داد این است که همین طور که قبلاً هم اشاره کردیم

سؤال: این جا هم ...

جواب: ظاهر این است که اگر این جور باشد نه.

اما این جا مطلب دیگری که هست این است که اعراض مشهور از این روایت معلوم نیست. چرا؟ چون ممکن است آن‌ها «على القوى المطاع» را کنایه گرفته باشند از همان احتمال تأثیر. از این باب گفتند امام ذکر فرموده. این جور شاید معنا کردند، «على القوى المطاع» و یا مثل آقای آقا ضیاء معنا کردند. پس بنابراین، این که اعراض کرده باشند از این روایت ثابت نیست برای ماها؛ مشهور. صغرای اعراض محل تردید است. شاید نه، این روایت را عمل کردند، قبول داشتند، اعراض نکردند، منتها معنا آن جور کردند فلذا فتوای‌شان این جور که ما خیال می‌کنیم که اگر روایت را قبول داریم باید باشد نبوده چون آن جوری معنا کردند روایت را. این جهت اول که مورد اعراض مشهور است، مشهور این جور فتوا ندادند، به نحو ممکن است تخلص پیدا کنیم و از نظر اعراض هم بگوییم اشکالی در روایت شریفه نیست.

سؤال: ... 20:32

جواب: خب به قرینه ممکن است آن جوری معنا کردند که به این قرینه این جوری معنا کرده باشند.

سؤال: ...

جواب: بر فرض بود، این‌ها بر نحو تسلّم است، این‌ها اشکالات علی سبیل ترتب است.

و اما این حدیث تمام شد فتحصل مما ذکرنا که استناد به این حدیث شریف برای اثبات قول اول که اشتراط وجوب امر به معروف و نهی از منکر به علم باشد، به علم به معروف و منکر باشد تمام نیست.

سؤال: ...

جواب: جهت دوم در... بله در ظهوری که خلاف اجماع و مسلّم است که آن هم حالا دیگر همان...

روایت دیگری که به آن استدلال شده برای بحث روایت مسعدة بن صدقة هست باز به همین سندی که گفته شد در کتاب شریف کافی و در خصال.

«قَالَ مَسْعَدَةُ: وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ، وَ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»: مَا مَعْنَاهُ؟»

از امام صادق(ع) سؤال شد این حدیثی که از پیامبر اکرم(ص) نقل شد که «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» معنای آن چیست؟

«قَالَ: «هَذَا عَلَى أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يُقْبَلُ مِنْهُ، وَ إِلَّا فَلَا»

حضرت فرمودند که مراد حضرت این است که «أن يأمره» فاعل يأمر ضمير «هو» است که برمی‌گردد به آن چه که از کلام روشن می‌شود. خود مرجع در کلام ذکر نشده مثل

«اعدلوا هم اقرب للتقوى» این جا هم همین جور است یعنی آن مجاهد یا آن متکلم، چون دارد «افضل الجهاد كلمة عدل» پس یعنی «هذا على أن يأمر» آن مجاهد یا آن متکلم «بأمره» ضمیر بارز هم برمی‌گردد به آن امام جائر. «أن يأمر الامام الجائر بعد معرفته» بعد از این که البته این آدمی که می‌خواهد امر بکند خودش معرفت داشته باشد. «و هو مع ذلك يقبل منه» و آن جائر هم از این قبول می‌کند. و الا اگر این جوری نیست، این معرفت ندارد، یا اگر معرفت هم دارد آن جائر نمی‌پذیرد. این جا نه، این جا بر او واجب نیست که بگوید. این تفسیری است که امام سلام الله از کلام مروی از رسول خدا(ص) به حسب این نقل فرموده‌اند. گفته می‌شود و فرموده‌اند به این که این جا هم می‌بینید حضرت می‌فرماید این وجوب معلق شده و مشروط شده به معرفت. چون فرموده «بعد معرفته»، «أن يأمره بعد معرفته» و قهراً ولو این روایت در مورد امر به معروف است قهراً نهی از منکر هم چون در این شرایط با هم یکی هستند قول به عدم فصل اقتضاء می‌کند که بگوییم این شرط در مورد نهی از منکر هم وجود دارد.

آیا استدلال به این روایت تمام هست یا تمام نیست. وجوهی از مناقشات در استدلال به این روایت شریفه هم وجود دارد. مناقشه اولی این است که به چه دلیل ضمیر «بعد معرفته» برمی‌گردد به آن مجاهد و متکلم. بلکه احتمال دارد اگر نگوییم ظهور دارد در این که همان طور که آن ضمیر بارز «بأمره» آن «ه» برمی‌گردد به امام جائر این ضمیر «بعد معرفته» هم برمی‌گردد به همان امام جائر. «على أن يأمره بعد معرفته» بعد از این که آن امام جائر مسلمان باشد، معرفت به این دین و اسلام داشته باشد اما کافره ... خلاصه امام جائر مسلمان را که معرفت دارد این و الا جائر کافر را نه، آن برود به او بگوید چی؟ بگوید نماز بخوان، شراب نخور. او قبول ندارد اصلاً. اما اگر مسلمان است اما معرفت اگر دارد بعد معرفته آن بله، يأمره و ینهاه. پس بنابراین بعید نیست که بگوییم همان طور که ضمیر بارز قبلی به این برمی‌گردد وحدت سیاق اقتضاء می‌کند که این ضمیر بارز هم به آن برگردد به خصوص یؤیده إن لم نقل که یعنی جمله بعد. «و هو مع ذلك يقبل منه» این ذلک به کجا برمی‌گردد؟ «و هو مع ذلك» مع ذلک یعنی مشاژ الیه آن کدام است. ظاهر این است که یعنی این معرفت داشته باشد و علاوه بر این معرفت قبول هم می‌کند. آن وقت بله امر به او بکند. «و هو» یعنی همین امام جائر «مع ذلک» علاوه بر این معرفتی که دارد و اسلام را قبول دارد «يقبل منه».

سؤال: «يقبل منه» هم می‌شود خواند؟

جواب: حالا پس....

حالا بعضی‌ها اعراب گذاشتند گفتند ... حرکت يُقبل گذاشتند. «و هو مع ذلك يقبل منه» یعنی این آدمی باشد که حرف.... یعنی همان مطاع. اگر «يُقبل منه» بخواهیم مثل همان صدر «يُقبل منه» یعنی آدم مطاعی است، حرف او را می‌پذیرند ولی این نه، فرموده «مع ذلك يقبل منه» یعنی آن امام جائر می‌پذیرد.

حالا یا ظهور در این دارد یا محتمل است این معنا باشد پس بنابراین وقتی این احتمال داده شده استعمال عقیم می‌شود.

مناقشه دوم این است که «على أن يأمره بعد معرفته» این نسخه کافی است. ولی در خصال که خصال هم سند تا مسعدة بن صدقه سند بسیار خوبی است:

«حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيُّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ»

همه اجلاء و اکابر هستند. «آبی» والد صدوق از عبدالله بن جعفر حمیری که آن شخصیت با عظمت و فوق و ثاقت، از هارون بن مسلم که او هم همین جور است، مسعدة بن صدقه، ایشان می‌گوید «بقدر معرفته» به جای «بعد» کلمه «بقدر» هست. در خصال این چنین است «علی آن یأمره بقدر معرفته» یعنی به اندازه معرفت آن جائز، ظرفیت او چقدر است؟ حالا هر چیزی که فوق ظرفیت اوست نه، «بقدر معرفته». ممکن است معنای آن این باشد. یأمر به اندازه‌ای که خودش معرفت دارد آمر، یا نه یأمر به اندازه‌ای که آن معرفت دارد و ظرفیت دارد و می‌کشد. در دستورات دینی هم هست که انسان تبلیغ مثلاً می‌رود. اول از بیاید مردم را در مخمسه بیندازد و این قدر بمباران بکند از این که چه... اصلاً گوش نمی‌کنند. مثل ما ... که در کافی شریف هست که آن گفت آقا این دین شما یک آدم بیکار می‌خواهد. این تدبیر و سیاست در مقام تبلیغ و اهتداء مهم است.

حضرت می‌فرماید که کلمه‌ای که عند امام الجائر می‌گوید این باید این جوری باشد که به قدر آن امام جائز، چقدر این می‌بیند ظرفیت دارد و معرفت دارد. محتمل است معنا این باشد البته محتمل هم هست که آن آمر به اندازه معرفتش و به اندازه‌ای که بلد هست امر بکند.

سؤال: اگر معرفت را اسلام گرفتید دیگر اندازه ندارد، اسلام است دیگر.

جواب: نه ببینید اسلام هم خودش شدت و ضعف دارد، مراتب دارد. معرفتش مثلاً فرض کنید که الان مسلمان‌هایی که داریم در معجزات و در این که ائمه علم غیب چقدر دارند و فلان و این‌ها پای این‌ها می‌لنگد حالا حرفی بزمی که در این زمینه‌ها آن می‌گوید بابا. ولی حالا این که نماز واجب است، روزه واجب است حج واجب است این‌ها را قبول دارد. سلام یک دین چیه؟ مثل همین کسانی که الان حاکمان سرزمین وحی هستند این‌ها چه جور اسلام را می‌بینند، معرفت آن‌ها چقدر هست. می‌گوید آقا حج همین است که بیایی این جا بگردد و آن کار را بکند اما این که این جا وضع شده برای این که مردم از سراسر عالم بیایند در کنار این عباداتی که دارند تعامل اجتماعی داشته باشند، تبادل نظر داشته باشند، تصمیمات جهانی بگیرند. او اصلاً می‌گوید این‌ها در حج نیست. آن نظر دیگر، نظر امام این است که چرا، این حج ابراهیمی فقط این نیست، این مناسک حج در کنارش یک مصالح دیگری هم دیده شده. حالا یا به نحو استحباب یا به نحو وجوب یا به نحو هدف، هر جوری حالا. آن‌ها را هم می‌گوید هست. حالا می‌گوید این آقا سر در نمی‌آورد از این حرف‌ها. اصلاً بیغ هستند. بعد معرفته، معرفت دارای مراتب هست.

سؤال: ... این معرفت که می‌فرماید ... مسلمان نباشد ولی بعضی از کلمات....

جواب: ظاهر کلمه معرفت در روایات و این‌ها همین این نیست که شما می‌فرمایید. معرفت یعنی همین شناخت نسبت به اصول دین و پذیرفتن دین.

بعد می‌فرماید که... اشکال بعدی که در استدلال به این روایت شریفه هست این است که «أَنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ» ممکن است این شرایط شرایط افضل باشد نه شرایط اصل باشد. افضل الجهاد این است که این شرایط را داشته باشد. وقتی یک چیزی شرط افضلیت بود این دلیل نمی‌شود که شرط اصل هم هست. جهاد افضل این است که اطلاع

داشته باشی، عالم باشی و بروی، اما این منافاتی ندارد با این که اگر عالم هم نیستی اصل مطلب بر شما واجب نباشد.

سؤال: این که گفتید جهاد این حکم مربوط به امر به معروف است.

جواب: حالا آن اشکالی ندارد.

این هم اشکال دیگر که این افضل، شرایط افضل را دارد بیان می‌کند.

اشکال اخیر هم این است که این استدلال مبنی بر این است که ما مرادف بدانیم جهاد را با امر به معروف و نهی از منکر. اما اگر گفتیم این‌ها دو مقوله است، مسأله جهاد احکام ویژه خودش را دارد، کتاب خاص خودش را دارد، تشریعات خاص خودش را دارد، مسأله امر به معروف و نهی از منکر هم جدای از آن هست. اگر ما این حرف را زدیم و احتمال دادیم این جور باشد. درسته بعضی جاها این‌ها همپوشانی دارند یا امر به معروف گفته می‌شود جهاد مقصود است کما این که گفتیم در همان روایت مسعدة أولى گفتیم از این امر به معروف یک امر به معروف خاص مقصود هست و گاهی هم جهاد گفته می‌شود و امر به معروف مقصود است. اما در این روایت ظهوری برای ما محقق نیست که بگوییم از این جهاد همان امر به معروف و نهی از منکر مقصود هست. بنابراین استدلال به این روایت شریفه هم برای اثبات مدعا تمام نیست. اشکال سندی هم این روایت دارد چون بالاخره راوی مسعدة است، الکلام الکلام. همان حرف‌هایی که در روایت قبل زده شده این جا هم پیاده می‌شود.

چند روایت دیگر هم باقی مانده من الخاصة و العامة که ان شاء الله روز سه‌شنبه

و صلی الله علی محمد و آل محمد.